



Analyzing the Role of Political Culture in the Political Development of the Southern Countries of the Persian Gulf (Case Study of Saudi Arabia)

Mahmoud Mosalanejad¹, Shiva Jalalpour^{2*}, Feredoun Akbarzadeh³, Bahram Yousefi⁴

Received:2024/07/29
Accepted:2024/09/19

Research Article

Abstract

The current research was carried out with the aim of analyzing and understanding the role of political culture in the political development of the countries of the southern border of the Persian Gulf (a case study of Saudi Arabia) using a descriptive-analytical method. The results indicate that, in Saudi Arabia, political culture has not progressed much due to reasons such as rent-seeking, tribal ethnicity, and monarchy. The political culture of the citizens of this country, influenced by the general political culture ruling Saudi Arabia, has not shown much desire for human rights and individual and social freedoms. The view of the masses in the social, and political system of Saudi Arabia is from the bottom to the top, and one of the most important demands of the masses of the people of this country is to achieve security and economic prosperity. This view exists even among the Saudi scientific community and intellectual elites. This has a direct effect on the type of political structure ruling this country. Since the establishment of the Saudi government, this government has been one of the most authoritarian and conservative kingdoms in the Arab Middle East. The political system of Saudi Arabia has been based on political and religious patriarchy since the beginning and has continued until today. Considering that the relationship between culture and the political system in Saudi Arabia is bilateral, the political system of Saudi Arabia has a limited culture, even though there have been cultural and social reforms in this country in recent years. Especially since Muhammad bin Salman came to power, the influence of culture on the political system of this country has undergone changes. This culture, which has come from the interaction and influence of the three environments of the Al-Saud dynasty, the general culture of Saudi Arabia, and the order of the international environment, has been able to push traditional Saudi society towards a developed society.

Keywords: *Political Culture, Political development, Persian Gulf, Role, Southern margin, Saudi Arabia*

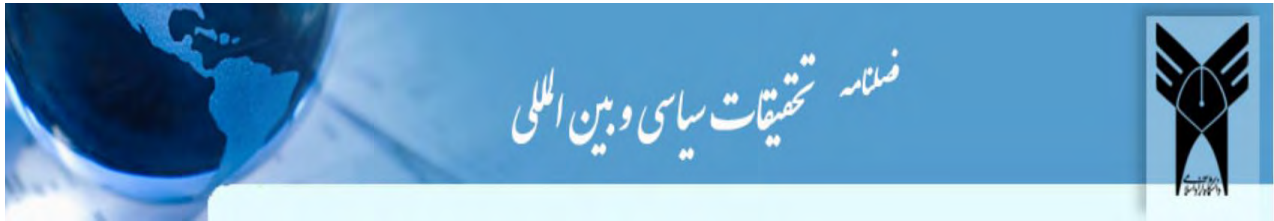
Mosalanejad, M., Jalalpour, Sh., Akbarzadeh, F., & Yousefi, B. (2024). Analyzing the Role of Political Culture in the Political Development of the Southern Countries of the Persian Gulf (Case Study of Saudi Arabia). *Journal of Political and International Research*, 16(59), pp.51-64.

¹ Ph.D. student in political science, Iranian issues, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. Wordemperator@gmail.com

² Assistant Professor , Department of Political Science , Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.(Corresponding Author).Shiva-jalalpour@iauahvaz.ac.ir

³ Assistant Professor , Department of Political Science , Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz ,Iran. drferedounakbarzadeh2@gmail.com

⁴ Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. email address: byousefi105@gmail.com



واکاوی نقش فرهنگ سیاسی در توسعه سیاسی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس (مطالعه موردی عربستان)

محمود مصلی نژاد^۱، شیوا جلال پور^۲، فریدون اکبرزاده^۳، بهرام یوسفی^۴

مهمم پپو هههه	تترخخ ریپفممه ۰۰۰۳/۰۵/۰۰ تتریخ شوشش ۰۰۰۳/۰۶/۲۹
---------------	---

چکیده

پژوهش حاضر باهدف واکاوی و شناخت نقش فرهنگ سیاسی در توسعه سیاسی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس (مطالعه موردی عربستان) به روش توصیفی - تحلیلی به انجام رسید. نتایج حاکی از آن است که، در عربستان، فرهنگ سیاسی به دلایلی مانند رانت خواری، قومیت قبیله‌ای و سلطنت پیشرفت چندانی نکرده است. فرهنگ سیاسی مردم این کشور متأثر از فرهنگ عمومی سیاسی مسلط بر عربستان، تاکنون رغبت زیادی به حقوق بشر و آزادی‌های فردی و اجتماعی نداشته است. در نظام سیاسی اجتماعی عربستان دید توده‌ها از پایین به بالا است و یکی از برجسته‌ترین خواسته‌های توده‌ی مردم در این کشور داشتن امنیت و رفاه اقتصادی است. این دیدگاه را حتی بین جامعه علمی عربستان و نخبگان فکری نیز می‌توان دید. لذا این موضوع بر نوع چارچوب سیاسی حاکم بر این کشور اثری مستقیم دارد. از زمان ایجاد دولت سعودی، این حکومت از جمله مستبدترین و محافظه‌کارترین پادشاهی‌ها در خاورمیانه عربی بوده است. ساختار سیاسی عربستان از ابتدا تاکنون بر مبنای مردسالاری سیاسی و مذهبی بنا شده است و تا به امروز هم همین‌طور بوده است. با توجه به اینکه رابطه بین فرهنگ و نظام سیاسی در عربستان دوطرفه است، نظام سیاسی عربستان دارای یک فرهنگ محدود است هر چند در سال‌های اخیر اصلاحات فرهنگی و اجتماعی در این کشور صورت گرفته است. به‌خصوص از زمان روی کار آمدن محمد بن سلمان تأثیر فرهنگ بر نظام سیاسی این کشور دستخوش تغییراتی شده است. این فرهنگ که از تعامل و نفوذ سه محیط سلسله آل سعود، فرهنگ عمومی عربستان سعودی و نظم محیط بین‌المللی ناشی شده است، توانسته جامعه سنتی عربستان را به سمت جامعه‌ای توسعه‌یافته سوق دهد.

واژگان کلیدی: نقش، فرهنگ سیاسی، توسعه سیاسی، حاشیه جنوبی، خلیج فارس، عربستان

مصلی نژاد؛ محمود، جلال پور؛ شیوا، اکبرزاده؛ فریدون، یوسفی؛ بهرام (۱۴۰۳). واکاوی نقش فرهنگ سیاسی در توسعه سیاسی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس (مطالعه موردی عربستان). فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵۹، صفحات ۶۴-۵۱.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز. ایران. Wordemperatoor@gmail.com

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول). Shiva-jalalpour@iauhvaz.ac.ir

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. drferedounakbarzadeh2@gmail.com

^۴ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. byousefi105@gmail.com

مقدمه

فرهنگ سیاسی لایه‌ی زیرین یک نظام سیاسی و در اصل یک نظام سیاسی حاضر در ذهن مردم آن جامعه است. افزایش ظرفیت یک ساختار سیاسی بدون افزایش ظرفیت فرهنگ سیاسی هم‌سنخ با آن، ظرف مدت کوتاهی کار آبی خود را ازدست‌داده و با چالش‌های گوناگونی مواجه خواهد شد. فراتر از آن چیلتون معتقد است که اگر توسعه را معادل ایجاد تحول در چیزی بدانیم در واقع آثار و پیامدهای این تغییر هستند. وی معتقد است که در سه‌نظام مربوط به دنیای مفاهیم علمی - اجتماعی مورد اشاره توسط تالکوت پارسونز و شیلر شامل، نظام فردی، نظام اجتماعی و نظام فرهنگی، توسعه سیاسی در نظام فرهنگی واقع می‌شود، او استدلال می‌کند که این نظام فرهنگی است که به علت شمول بر دریافت‌های ذهنی، تغییر در آن متضمن تغییر نهادی نیز هست. وی معتقد است که نهادهای توسعه‌یافته بدون مردمی که قادر به حفظ آن‌ها باشند، وجود ندارد.

گرچه فرهنگ سیاسی همواره دارای یک ارتباط متقابل با ساختار سیاسی بوده و این دو دارای تأثیر و تأثر مستمر می‌باشند، اما تجربه تاریخی و نظریه‌های علمی به ما آموخته‌اند که ایجاد تحول در فرهنگ سیاسی مقدم است، در غیر این صورت ظهور تحولات اجتماعی و انقلاب‌ها قابل توجیه نبود. نقش و جایگاه ارتباطات نوین در عصر حاضر، به‌عنوان یک عامل مؤثر در تحول فرهنگ سیاسی شاهدهی است بر این مدعا.

این‌که در یک کشور توسعه‌یافته سیاسی، قانون حاکمیت دارد و ملاک عمل در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است گویای توسعه‌یافتگی همه‌جانبه است که به‌گونه‌ای اندام‌وار ابعاد مختلف توسعه در بستری از شرایط، رشد و نمو کرده‌اند و در این فرآیند هر یک مکمل دیگری بوده‌اند. اما برخی از تصمیم‌گیران کشورهای توسعه‌نیافته برای برون‌رفت از وضعیت توسعه‌نیافتگی و کم کردن فاصله با کشورهای توسعه‌یافته الگوهایی را در پیش می‌گیرند که فحوای مسلط آن اقتصادی است. البته برخی هم با این نظر که توسعه اقتصادی فراهم‌ساز زمینه‌های تحقق توسعه سیاسی است، به‌کارگیری الگوهای اقتصادی را توجیه می‌نمایند. اما نگاهی عمیق‌تر به واقعیات جهان توسعه‌نیافته تا حدودی خلاف نظریات اقتصادمحور دهد. بدین معنی که برخورداری از سطحی از رفاه عمومی کسب درآمد بالا و توسعه صنعتی همواره تضمین‌کننده ثبات سیاسی یک کشور نبوده است. البته نمی‌توان از تأثیرات مثبت آن در کوتاه‌مدت چشم‌پوشی کرد ولی در درازمدت اثرات سوء و تحت شرایطی اثرات معکوس خود را نمایان خواهد کرد.

توسعه سیاسی به‌صورت افزایش توانایی برای اتخاذ تصمیمات سازمانی است که شامل انتخاب‌های ارزشی می‌شود از پاره‌ای جهات توسعه سیاسی شامل رشد توانایی برای مشروعیت ساختن روابط گوناگون شونده قدرت می‌باشد (قوام، ۱۳۷۱: ۱۰۶).

از این‌رو، در فهم و تبیین مسائل خاورمیانه^۱ عامل و متغیر فرهنگ سیاسی نقشی تعیین‌کننده دارد. این عامل در چارچوب مسائل فرهنگ سیاسی نیز، ماهیت و نوع ارتباط میان جامعه و دولت، سرنوشت توسعه‌یافتگی و یا توسعه‌نیافتگی را مشخص خواهد نمود. در متون خاورمیانه‌شناسی، عموماً تبیین مشکلات و نارسایی‌ها به حوزه فرهنگ، فرهنگ سیاسی، دولت‌سالاری، اقتدارگرایی دولت، فقدان تفکر و اعتقاد به دموکراسی اشاره دارد. این ترتیب پذیرش اصول تحول در اقصی نقاط مناطق در حال توسعه قابل مشاهده می‌باشد.

فرهنگ سیاسی کشورهای عربی منطقه را نمی‌توان یکدست و همگون در نظر گرفت؛ چرا که در کشورهایی مانند مصر، تونس مراکش و ... به دلایلی مانند سابقه‌ی تاریخی، نوسازی و تحولات آموزشی، وجود نهادهای مدنی و احزاب سیاسی، هرچند با محدودیت‌های زیاد سیاسی، جهت فعالیت تعارض ایدئولوژیکی و فکری بین سکولارها و اسلام‌گرایان و همچنین گرایش روزافزون طیف‌های گسترده‌ای از اسلام‌گرایان به سمت میانه‌روی و اعلام سازگاری اسلام با دموکراسی، می‌توان جهت‌گیری زیاد شهروندان از فرهنگ سیاسی تابعیتی به طرف فرهنگ سیاسی مشارکتی را مشاهده کرد؛ این امر در بسیاری از نظر سنجی‌های معتبر جهانی دیده شده است.

^۱ Middle East

اما در شیخ‌نشین‌های عربی خلیج‌فارس در دو دهه گذشته علائم اساسی و مهمی از گسترش فرهنگ سیاسی مشارکتی در طبقه متوسط جدید و شهرنشین مشاهده شده است که حکومت عربستان در پاسخ به این روند و چالش‌های منبعث از آن یعنی آگاهی‌های سیاسی و نگرش و باورهای دموکراتیک، اصلاحات سیاسی کمی را در چارچوب سیاسی به انجام رسانده است؛ باین‌وجود در این منطقه خصوصاً عربستان به دلایلی هنوز نشانه‌ی چشمگیری از ایستایی فرهنگ سیاسی در سطح تابعیتی هست که البته به دلیل تحولات دموکراتیک در جهان و انقلاب ارتباطات ادامه پیدا نمی‌کند.

فرهنگ سیاسی در عربستان دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که شکل‌گیری و تثبیت یک نظام سیاسی دموکراسی پایه را دور از ذهن نشان می‌دهد. در این نوع فرهنگ سیاسی مردم نقشی جز اطاعت از اوامر را ندارند و از مشارکت سیاسی مردم در انتخاب یا تعویض حاکمان اثری دیده نمی‌شود. در پژوهش حاضر به دنبال بررسی نقش فرهنگ سیاسی در توسعه سیاسی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس (مطالعه موردی عربستان) هستیم.

۱- پیشینه تحقیق

اسدی افشار (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی میزان عمل به وظایف شهروندی و رابطه آن با فرهنگ سیاسی» می‌نویسد: با فراهم نمودن مؤلفه‌هایی چون مشارکت اجتماعی، مشارکت سیاسی، تأثیر و دخالت شهروندان در تصمیمات اداری و ... می‌توان هرچه بیشتر نقش و حقوق شهروندی را در جامعه تحقق بخشید که لازمه همه این‌ها برقراری نوعی فرهنگ سیاسی مشارکتی و دموکراتیک است.

احمدی و نمکی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «سرمایه اجتماعی و گونه دموکراتیک فرهنگ سیاسی» به انجام رسانده‌اند. این مطالعه در راستای ارزیابی پیوند شاخص‌های سرمایه اجتماعی و مطالعات فرهنگ سیاسی، البته با طرح نظریات و تجربیات نو درباره ارزش‌ها انجام پذیرفته است.

جان اسپوزیت، مهران کامروا و جان واتربری (۱۳۹۱) در تالیف خود با عنوان جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه بیان می‌کنند که خاورمیانه و خصوصاً دولت‌های عرب، در مورد مسائلی مثل مقاومت در مقابل ایجاد فضای باز سیاسی، احترام به حقوق بشر و اقدام‌های دموکراتیک رسمی، منطقه‌ای استثنایی هستند؛ در این کتاب تلاش بر این بوده که درجه اعتبار این ادعا و دلایل این مقاومت منطقه‌ای ارزیابی گردد. نویسندگان بر این باورند که اگر آخرین موج دموکراسی از اوایل تا اواسط دهه ۱۹۸۰ جریانی جهانی بوده، در خاورمیانه، هنوز اقتدارگرایی مطلق، حاکم بوده و نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک با استحکام در مسند قدرت‌اند.

اساسی‌ترین نوآوری و وجه تمایز این پژوهش در مقایسه با آثاری که در این زمینه، تحقیقاتی داشته‌اند، پیوند دو مؤلفه فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی و ارزیابی آن در عدم تحقق فرایند دموکراسی در کشورهای حاشیه خلیج‌فارس است که سعی شده دلایل آن مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرد؛ همچنین این مقاله در پی این است که با واکاوی دقیق فضای مسلط بر فرهنگ سیاسی کشورهای جنوبی حاشیه خلیج‌فارس، نقش فرهنگ سیاسی در توسعه سیاسی عربستان را استخراج کند.

۲- مبانی مفهومی و نظری

۲-۱- فرهنگ سیاسی

واژه‌ی «فرهنگ» در حوزه‌ی علوم اجتماعی و سیاسی و همچنین محاورات ملل گوناگون از کاربرد بسیار بالایی برخوردار است. در مطالعات آکادمیک، فرهنگ از وسیع‌ترین مفاهیمی است که در آثار گذشتگان و معاصرین، در زبان‌های گوناگون و در شاخه‌های متعدد دانش بشری، کاربردهای معنایی متنوعی داشته است (راد، فیروز، ۱۳۸۲: ۲۵؛ شیبانی، ۱۳۸۶: ۱۱۳). فرهنگ سیاسی^۱ از جمله شاخه‌های فرهنگ به مفهوم کلی آن است و می‌توان آن را استمرار فرهنگ عمومی جوامع تلقی نمود (مصلی

^۱Political culture

نژاد، ۱۳۸۸: ۷). لذا این دو با هم برابر نیستند (چلیکوت، ۱۳۷۷: ۲۶۰) و می‌توان گفت بین این دو رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق وجود دارد (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۷). فرهنگ سیاسی دارای قدمتی دیرینه است و از آن هنگام که علم سیاست پدیدار گشت، بحث از تأثیرات متقابل فرهنگ و سیاست نیز وجود داشته است (سریع‌القلم، ۱۳۹۳: ۱۱). بر این اساس می‌توان گفت که «فرهنگ سیاسی» هم زاد «فرهنگ» و این دو نیز هم زاد زیست‌جمعی بشری هستند. فرهنگ سیاسی، تابعی از فرهنگ عمومی و مفهومی است که سعی در ترکیب رهیافت‌های روان‌شناختی، مردم‌شناختی، جامعه‌شناختی و تاریخی برای پر کردن خلأ موجود بین سطح تحلیل خرد رفتار سیاسی فرد و سطح تحلیل کلان رفتار سیاسی مبتنی بر متغیرهای مشترک جامعه دارد (آل‌غفور، ۱۳۸۰: ۳۶). به همین دلیل مطالعه دقیق فرهنگ سیاسی، فرایند تبدیل تقاضاها و خواست‌ها را به تصمیمات، استراتژی‌ها و سیاست‌ها نشان می‌دهد (قوام، ۱۳۸۹: ۷۱).

۲-۲- توسعه سیاسی

هابرماس^۱ توسعه را «عقلانیت ابزاری»^۲ می‌نامد که شامل رشد اقتصادی و گسترش توانایی‌های ابزاری و افزایش تولید و ارتقا سطح رفاه مادی می‌باشد. «عقلانیت فرهنگی»^۳ یا «عقلانیت ارتباطی»^۴ را نیز در برمی‌گیرد که به معنای گسترش زمینه‌های عقل و منطق‌گرایی، مفاهیم و ایجاد ارتباط، و افزایش ظرفیت‌های گفتگومانی می‌باشد که از وجوه عمده‌ی توسعه سیاسی به شمار می‌رود (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۳).

بنا به تعریف جیمز کلمن^۵ از نظریه‌پردازان معروف در زمینه‌ی توسعه «توسعه سیاسی دستیابی به موقعیتی است که در آن، یک نظام سیاسی به جستجوی آگاهانه و موفقیت‌آمیز برای افزون شدن کیفی ظرفیت سیاسی خود، از طریق ایجاد نهادهای مؤثر و موفق بپردازد» (کلمن، ۱۹۷۱: ۱).

لوسین پای^۶ یکی دیگر از صاحب‌نظران معتقد است که توسعه‌ی سیاسی عبارت است از «تغییر وضع مردم از صورت اطاعت‌کنندگان پرشمار به صورت شهروندان مشارکت‌کننده در تعداد زیاد، گسترش مشارکت توده‌ها، حساسیت بیشتر به اصل برابری و پذیرش روزافزون قوانین و حقوق جهان‌شمول» (پای، ۱۹۹۶: ۳۹). این نکته به‌خوبی آشکار است که واژه‌های مشارکت، دموکراسی، جامعه مدنی و ... از مفاهیم اصلی توسعه سیاسی به شمار می‌رود. معنای دخالت افراد و گروه‌های اجتماعی، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و امکان اثرگذاری آنان بر نظام سیاسی و سیاست‌گذاری‌های آن است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۷: ۹۳).

۲-۳- چارچوب نظری

لوسین پای یکی از پژوهشگران برجسته‌ی نظریه فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی به شمار می‌رود. پای فرهنگ سیاسی را در رابطه با توسعه سیاسی جوامع بررسی کرده است. پای برای تبیین فرهنگ سیاسی و چگونگی شکل‌گیری آن معتقد است: رهیافت تاریخی این امکان را فراهم می‌کند تا تکامل نهادها و الگوهای ارزشی را که بنیاد فرهنگ سیاسی معاصر را شکل می‌دهند، پیگیری نمود. با توجه به الگوهای اجتماعی شدن سیاسی می‌توان چگونگی دخالت این نهادها بر زندگی افراد را جستجو کرده و با فرایند اجتماعی شدن می‌توان اثر ابعاد آشکار سیاسی و همه ابعاد غیرسیاسی زندگی را در پیدایش و تعیین رفتار سیاسی دید ...

¹Habermas

² Instrumental rationality

³Cultural rationality

⁴Communicative rationality

⁵ James Coleman

⁶ Lucin Pye

به باور پای، در هیچ جامعه‌ای یک فرهنگ سیاسی واحد و یک پارچه نبوده و در همه جوامع تمایزی اساسی بین فرهنگ حاکمان و قدرتمندان و فرهنگ توده‌ها هست، این توده‌ها می‌توانند شامل افراد تابع محلی یا شهروندان فعال و دخیل در امور سیاسی باشند.

از همین‌رو دیدگاه لوسین پای بیشتر از سایر نظریات در خصوص فرهنگ سیاسی و تاثیر آن بر توسعه سیاسی و به‌صورت اخص تاثیر آن بر روند دموکراسی در کشورهای خاورمیانه همخوانی بیشتر داشته و روند پژوهش را آسان و قابل فهم می‌سازد، به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش انتخاب می‌گردد؛ چون پای برای اینکه بتواند مباحث مربوط به توسعه در کشورهای جهان سوم را به گونه دقیق پی‌گیری کند، ابتدا شاخصه‌های مهم و عمده کشورهای در حال‌گذار را تشخیص کرده و بعداً مسیر دستیابی به توسعه سیاسی را بازگو می‌کند. از آنجا که تحلیل و بررسی که در این اثر صورت می‌گیرد، مبتنی بر تئوری لوسین پای است.

برداشت نویسنده از تئوری پای این است که وی رابطه فرهنگ سیاسی و ساخت اجتماعی را با توسعه سیاسی در کشورها و جوامع در حال‌گذار تبیین کرده است؛ او در تحلیل آغازین خود رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی را توضیح می‌دهد و معتقد است که آنچه که به شکل بنیادین می‌تواند روند توسعه و نوسازی سیاسی را به تحرك بیندازد؛ همانا فرهنگ سیاسی است و بالعکس؛ یعنی همین فرهنگ سیاسی خود می‌تواند به‌عنوان سد و موانع در برابر این فرایند مهم عمل کند. در کشورهای در حال‌گذار چنین وضعیتی حاکم بوده و فرهنگ سیاسی با مولفه‌های و شاخص‌های متصلب، چالش جدید در برابر توسعه سیاسی خوانده می‌شود.

با توجه به این موارد می‌توان گفت، دیدگاه لوسین پای بیشتر از سایر نظریات در باب چالش‌های توسعه سیاسی در کشورهای جنوبی خلیج فارس، همخوانی دارد، عمده‌ترین دلیل برای انتخاب این دیدگاه به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش است. با توجه به این دیدگاه، بحث تجدد‌گریزی و سنت‌گرایی، خشونت‌گرایی، پایین بودن میزان اعتمادی سیاسی، قوم و قبیله‌گرایی، عدم تمایل به مشارکت سیاسی، پایین بودن میزان آگاهی سیاسی، مردسالاری، تمرکزگرایی، فقر و عوامل اقتصادی به‌عنوان شاخصه‌های مهم فرهنگ سیاسی خاورمیانه به بررسی گرفته می‌شود.

۳- اضلاع توسعه سیاسی

۳-۱- ضلع نخست: دولت

دولت، اولین ضلع توسعه و پرمسئله‌ترین مفهوم سیاسی و دربردارنده‌ی نقش‌های قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی می‌باشد که بیشینه و نظارت بر منابع قدرت و اعمال قدرت را بر عهده دار است. از منظر مارکسیستی، کمیته اجرایی طبقه حاکم و از دیدگاه لیبرالیستی انعکاس خواست مردم در سیاست‌گذاری است. در تئوری‌های پست‌مدرن،^۱ دولت وظیفه اقتصادی نیز دارد؛ این وظیفه دارای اشکال حمایتی، تولیدی و استفسالی است (میر،^۲ ۱۹۹۱، ۱-۹).

اگرچه دولت، اصلی اساسی است؛ اما مردم به همان میزان حق تعیین سرنوشت دارند. این مردم گام‌های اصلی را برای استعمارزدایی برداشتند و این معیاری مطلوب جهت کاهش اولویت و تفوق حاکمیت دولت است. پایگاه اخلاقی و بشردوستانه، به ارتباط فرد و دولت و اهمیت جامعه بین‌الملل به حقوق بشر نیز هست. جامعه بین‌الملل، نوعی جامعه جهانی اخلاقی را می‌گستراند که همه اعضا دارای حقوق و تکالیف بهینه شده و رفتار دولت‌ها به‌وسیله معیارهای جهانی اخلاقی مورد ارزیابی قرار گیرد (اکستمن،^۳ ۱۹۹۸: ۸).

در خاورمیانه دولت در تحقق وظایف چهارگانه خود به‌شدت ناکارآمد عمل کرده است، ارتباط شبکه‌ای بین دولت و جامعه وجود ندارد. در یک جغرافیای تعامل محور، دولت و جامعه درهم‌تنیده‌اند، اما در جغرافیایی که خاورمیانه عربی نام دارد، این

^۱Postmodern

^۲Meier

^۳Axtmann

ارتباط وجود ندارد. در شرایط تعامل، دولت خودمختار است؛ چراکه تمامی گروه‌ها، طبقات و ساختارهای درونداد را ارائه می‌نماید. اما در شرایطی که دولت خودمحور است و عناصر حیات‌بخش جامعه نقشی محدود در تحقق وظایف دولت که هدف آن کنترل اجتماعی است، دارند، دولت در انزوای کامل از جامعه است. جامعه در پی تعامل با دولت نیست، به همین خاطر عملاً دولت باید جامعه موردنظر را ابداع و اینجا باید صحبت از جامعه ابداع‌شده، کرد (باری،^۱ ۲۰۰۰: ۷۵۲).

در کشورهای خاورمیانه عربی به خاطر اینکه جامعه نقشی به‌شدت محدود و نامحسوس در فرایند اجرای وظایف دولت برعهده دارد، موجب می‌شود که در عمل، دولت به نیازهای توده‌ها توجهی نکند. به لحاظ اینکه دولت در چارچوب ملاحظات و الزامات سیاسی اقدام به تصمیم‌گیری می‌کند. در صورتی که در راستای تحقق کنترل اجتماعی، به این نتیجه برسد که حضور مردم ضرورتی ندارد، تقاضاها را در سطح جامعه نادیده می‌گیرد. در این حالت چون دولت از حمایت مردم بهره‌ای نمی‌برد، به جامعه در کلیت آن به‌عنوان رقیب، مدل حداقل و یا به چشم دشمن در شکل حداکثر آن می‌نگرد. ناتوانی مردم در جلب توجه دولت به خواسته‌هایشان، آنان را به‌سوی بی‌تفاوتی در شرایط عادی می‌کشاند. در این شرایط، از آنجایی که دولت جامعه را در تعارض با سیاست‌های خود می‌بیند، به توازن جامعه اقدام می‌کند.

در کشورهای عربی خاورمیانه رابطه مستقیم بین ضعف دروندادها و نامطلوب بودن بروندادها واقعی غیرقابل انکار است (دهشیار، ۱۳۸۹: ۱۳۸). به همین دلیل می‌بینیم که مخرج‌های فکری مشترک خودنمایی نمی‌کنند. حوزه عمومی و خصوصی حیات خود را بر ارزش‌های به‌شدت متعارض برقرار نموده‌اند. رفتارها، اقدامات و شیوه زیست و تفکر در دو حوزه متعارض می‌باشند. مردم و نخبگان در دو حوزه به شکل هم‌سو رفتار نمی‌کنند. چهره عمومی و خصوصی هم برای مردم و هم برای نخبگان در ساختار الگوهای متفاوت شکل می‌گیرند. در چنین فضایی پرواضح است که دولت از ظرفیت‌های لازم برای شکل دادن به مناسبات اجتماعی برخوردار نیست.

عربستان سعودی به مانند دیگر کشورهای پسا استعماری در بحران هویت ملی به سر می‌برد و روند دولت - ملت‌سازی آن از بالا و به‌دشواری انجام می‌شود؛ یعنی دولت ممکن است بر اثر برخی فشارهای داخلی و خارجی به اصلاحات اندکی در حوزه نهادسازی اجتماعی و یا رعایت حقوق شهروندی دست پیدا کند و مسیر ملت‌سازی را هرچند هموار نماید، اما، به دلیل عدم مشروعیت دموکراتیک، دولت تسلط نظام ترکیبی پاتریمونالی - پدرشاهی - وهابی، این گام‌های به‌ظاهر مبنایی و زیربنایی نمی‌تواند به حل بحران یکپارچگی و همبستگی ملی که ثمره آن برخورداری کشور از دولت ملی و هویت ملی است، منجر گردد؛ توزیع قدرت و رقابت بین حدود هفت هزار شاهزاده سعودی به همراه توتالیتراریسم سیاسی و اقتصادی حاکم بر کشور فرصتی برای ایجاد و تنفس نهادهای اجتماعی و مدنی نگذاشته است؛ بنابراین شیوع فساد در نهاد دولت اقتدارگرا تنها با پشتوانه ایدئولوژی وهابیت، استفاده از درآمد و ثروت سرشار نفت و اتحاد با آمریکا، نظام سلطنتی را از خطر فروپاشی مصون می‌کند. در این شرایط تقویت روند ملت‌سازی و حل بحران یکپارچگی و همبستگی ملی می‌تواند سقوط یا تغییر این نظام را به دنبال داشته باشد؛ به دیگر سخن ملت‌سازی در عربستان می‌تواند به فرآیندی جدید در دولت سازی نیز منجر شود یعنی دولت برآمده از ملت را نیز می‌طلبد (کمالی ۱۳۹۱: ۸۲).

۳-۲- ضلع دوم: شهروندی

ضلع دیگر توسعه سیاسی، شهروندی^۲ است، جایگاه حقوق، تکالیف، هویت و امنیت شهروندی در نگاه به توسعه متفاوت از گذشته است. این تفاوت با پدیده جهانی شدن و بروز چارچوب‌های فکری جدید برای اندیشه و عمل رابطه‌ای مستقیم دارد. در دنیایی که هم حاکمیت مردم و هم حاکمیت ملت - دولت^۳ با شروع فرایند مدیریت جدید حکومتی در جهت دور شدن از حاکمیت ملت - دولت با موانعی روبه‌رو شده است و نیروهای جهانی، زیست مردم را با اعمال فشارها و محدودیت‌هایی بر

^۱ Bary

^۲ Citizenship

^۳ Nation-state

نهادهای جامعه، به صورت دموکراتیک و بدون اجازه دادن به شهروندان که بر آن نهادها اعمال کنترل کنند، متاثر می‌سازند؛ تحول در مفهوم شهروندی، موضوعی طبیعی و تداخل دو مفهوم حقوق شهروندی و حقوق انسانی امری بسیار روشن است. با گسترش عوامل و نیروهای جهانی، مانند، سرمایه‌داری جهانی، ازدیاد سلاح‌های هسته‌ای، وسایل ارتباط جمعی و فرهنگ جهانی و در نتیجه نابودی اثربخشی سازمان اجتماعی دولت، ارتباط شهروند با آن رو به ضعف می‌گراید و ملت - دولت خود را در پاسخ‌گویی به خواسته‌های شهروندان در حوزه‌های آزادی سیاسی، امنیت، رفاه و تقاضاهای فرهنگی؛ با عنایت به گسترش روزافزون سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی، فراملی و منطقه‌ای، با چالش روبرو می‌بیند. چرا که دایره حقوق شهروندی به حوزه حقوق انسانی تسری می‌یابد.

تغییر وضعیت شهروندی، خصوصا در دموکراسی‌های نمایندگی، در جهت‌گیری شهروند نسبت به نهادهای معین، سازوکارها و بازیگران گروهی اصلی در ساختار حکومت اثر گذاشته و تقاضا را به جای حوزه‌های رسمی و نهادینه‌شده امکان‌پذیر می‌نماید (کینگمن و دیتری،^۱ ۱۹۹۵: ۲۱).

روند رو به افزایش مهارت‌های فردی، تغییر در سیستم ارزشی، جهت‌گیری‌ها، نظام اخلاقی و طریق میان خواسته‌ها، تقاضاهای جدید و طرح مشارکت، عمدتا از مسیر مشارکت سیاسی غیر نهادینه‌شده و محقق شدن به بازیگران گروهی جدید، مانند جنبش‌های اجتماعی نوین و گروه‌های معطوف به حقوق شهروندی، برانگیخته می‌شود. در این وضعیت، کاهش مشارکت سیاسی، عدم تمایلات سیاسی، کاهش عضویت در سازمان‌های ذی‌نفع، کاهش عضویت در احزاب سیاسی؛ افزایش الحاق به بازیگران گروهی جدید، کاهش اعتماد و حمایت نسبت به سیاستمداران، کاهش حمایت از سازمان‌های حکومتی و کاهش حمایت از نظام دموکراتیک و افزایش حمایت از ارزش‌های فردی متبادر می‌گردد (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۲۳۶). و این موضوع کاهش مشارکت سیاسی را در پی دارد.

۳-۲-۱- مشارکت سیاسی

سطح مشارکت سیاسی در کشورهای خاورمیانه در مقایسه با کشورهای دیگر جهان بسیار پایین است. استمرار و استحکام مردم‌سالاری، نیازمند در پیش گرفتن راه‌هایی چون برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه، برپا شدن نهادهای ویژه برای آموزش رهبری و تقویت جامعه مدنی و... است (دهقانی، ۱۳۸۳: ۴۷۸).

در رژیم‌های سنتی، هیچ مبنای مشارکتی از لحاظ درخواست و پشتیبانی سیاسی برای شهروندان در نظر گرفته نمی‌شود؛ در رژیم دموکراتیک است که انسان‌ها، توان و شایستگی رقم زدن سرنوشت خود را پیدا می‌کنند (روشندل و سیف زاده، ۱۳۸۲: ۱۰۵). دستگاه حکومت‌مداری در کشورهای خاورمیانه، حالتی میان رژیم سنتی و اقتدارگرا و در پارهای موارد، شبه اقتدارگرا است.

شاخص بانک جهانی نشان‌دهنده‌ی آن است که کشورهای خاورمیانه و به لحاظ اندازه‌ی دست داشتن مردمان در تعیین سرنوشت سیاسی خود، بدترین دستگاه‌های حکمرانی را داشته‌اند (زمانی، ۱۳۸۶: ۴۴). نبود آزادی‌های سیاسی، غیرقانونی بودن فعالیت احزاب، محرومیت سیاسی زنان و... موجبات محدودیت مشارکت شهروندان در فرایند سیاسی باشد. فرهنگ قبیله‌ای و پاتریمونالیستی سایه‌افکن بر خاورمیانه، در کنار سنت زندگی قبیله‌ای و قبول اصل ریش سفیدی و گرایش‌های کاریزماتیک^۲ که آمریت را نیز به همراه دارد، زمینه‌ی ذهنی شهروندان در این منطقه را ایجاد می‌کند. فرهنگ پذیرش شاه یا پسر و مرشد در این کشورها که در سایه‌ی کارکرد تاریخی دولت‌های حاکم شکل گرفته، خصوصیت استبدادپذیری و آمریت را نیز در مردمان پدیدار کرده است. بر مبنای این رویکرد، شاه نماد اقتدار ملی و فره‌یزدی با ماهیتی کاریزماتیک است که می‌بایست سربه

^۱ Klingeman & Diety

^۲ Charismatic

فرمانش دهند، بی‌تردید این دیدگاه با مردم‌سالاری سازگار نیست و مشارکت سیاسی را به صفر می‌رساند (نظری و قنبری، ۱۳۹۲: ۷).

در فرهنگ سیاسی حاکمان عربستان، مردم هیچ نقشی جز اطاعت از دستورات ندارند و مشارکت سیاسی مردم در انتخاب یا جایگزینی حاکمان تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد گروه‌هایی که می‌خواهند تغییراتی را در عربستان به وجود آورند، در صورتی قادر خواهند بود مبارزه اصولی و پی‌گیر را علیه رژیم عربستان سعودی سازمان‌دهی کنند که نخست برای تغییر باورهای غلط مردم کشور بکوشند.

۳-۳- ضلع سوم: جامعه مدنی

جامعه مدنی، ضلع سوم توسعه سیاسی است. شومپتر،^۱ اصطلاح نظم نهادی را متعلق به جامعه مدنی و نماد برجسته‌ی دموکراسی تلقی کرده و معتقد است، روش دموکراتیک، عبارت از آن چارچوب نهادی جهت رسیدن به تصمیمات سیاسی است که به‌واسطه وجود مردم به تصمیم درباره مسائل خود از راه انتخاب افرادی که باید به‌منظور تحقق بخشیدن به اراده او جمع شوند، به خیر عمومی رنگ می‌دهد (شومپتر، ۱۳۷۵: ۳۱۸).

در مدل‌های اجتماعی امروزی، جامعه مدنی و دولت هم‌چون فرایندهای هم‌بسته در مسیر تحول مستمر توسعه یابند. شرط تحقق این موضوع، هرچند متناقض به نظر می‌رسد؛ توانایی دولت در اثر بر بسیاری از جنبه‌های رفتار روزمره است. ساختار جامعه مدنی این‌گونه است که گویی روی دیگر مداخله دولت در زندگی روزمره است. هم دولت و هم جامعه در بطن نظام‌های بازتابی منبعث از دوره‌ی تجدد، برخوردار از نوعی کنترل درونی هستند (گیدنز،^۲ ۱۳۷۸: ۲۱۴). برخی از نظریه‌پردازان، جامعه مدنی را اصل و دولت را فرع در نظر گرفته‌اند؛ در این زمره، اتونویوگرامشی دولت را «ساختار سیاسی جامعه مدنی» تعریف می‌کند (چاندوک، ۱۳۷۷: ۲۰).

۳-۳-۱- تأثیر فرهنگ سیاسی عربستان سعودی بر توسعه سیاسی

فرهنگ سیاسی هر ملتی آینه‌ای از اندیشه‌ها و باورهای آن ملت است که به طرق مختلف نسل به نسل منتقل می‌گردد و در بستر خودنگرشی به ساختارها و نهادهای مختلف را حفظ یا دستخوش تحول می‌گرداند برای مشارکت سیاسی احتیاج به آگاهی سیاسی وجود دارد و آگاهی سیاسی خود قسمتی از فرهنگ سیاسی است. فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از نگرش‌ها و طرز برخوردهای کم‌وبیش ثابت درباره قدرت و سیاست است و از این‌رو محتوای فرهنگ سیاسی ممکن است مساعد یا نامساعد به حال توسعه سیاسی باشد (مجله نامه فرهنگ ۱۳۳۰: ۲۵).

می‌توان گفت در دیدگاه اعراب عربستان آنچه در درجه اول حائز اهمیت است؛ مفهوم قدرت است، نه عدالت. عدالت از دیدگاه آنان تا آنجا مورد توجه است که در خدمت قدرت و افتخار باشد. آن‌ها به اجرای ظاهری حدود و احکام تا زمانی که مانع از تظاهر به فسق و فجور گردد، می‌اندیشند و مهم نیست که این کار چگونه و به چه قیمتی و به دست چه کسی صورت گیرد. به عبارتی، مهم آن است که در جامعه سخن از اسلام باشد و ظواهر اسلام در جامعه رعایت شود و رنگ اسلامیت داشته باشد. حالا اگر دارندگان قدرت، خود ظالم، فاسق و سرسپرده باشند و حضورشان موجب دخالت و تسلط بیگانگان گردد اهمیتی ندارد (آقایی، ۱۳۶۸: ۳۸).

ویژگی منحصر به فرد مردم عربستان آن است که تا زمانی که یک عالم مذهبی در مقام و منصب خود باقی است سخنانش هرچند که در مخالفت با وضع موجود باشد، مورد تقدیر و تحسین مردم است. اما به محض آن‌که از مقام و منصب خود برکنار می‌شود، همه ارزش‌های خود را از دست می‌دهد و مردم دیگر کوچک‌ترین اعتنایی به او و سخنانش ندارند. جهل و بی‌سوادی

^۱Schumpeter

^۲Giddens

عمومی و فقدان نهادهای سیاسی فعال و مردمی در عربستان باعث شده است که حکام این کشور با استفاده از سنت‌های قبیله‌ای مملکت را اداره کنند و مردم هم با نوعی اطاعت دینی از تصمیمات سردمداران رژیم پیروی نمایند. بنابراین فرهنگ سیاسی عامه مردم عربستان فرهنگ اطاعت از حاکم است که این فرهنگ ناشی از عدم آگاهی سیاسی مردم است.

طبیعی است که در فرهنگ سیاسی حاکمان عربستان سعودی، مردم نقشی جز اطاعت از اوامر را ندارند و از مشارکت سیاسی مردم در انتخاب یا تعویض حاکمان اثری دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد گروه‌هایی که می‌خواهند تغییراتی را در عربستان به وجود آورند، در صورتی قادر خواهند بود مبارزه اصولی و پی‌گیر را علیه رژیم عربستان سعودی سازمان‌دهی کنند که نخست برای تغییر باورهای غلط مردم کشور بکوشند. به‌عنوان مثال یکی از مطبوعات وابسته به رژیم به نام «المسلمون» عنوان کرده بود که قیام علیه حاکم فاسق و حتی زمامداری که مرتکب زنا و شراب‌خوری می‌گردد و اموال دیگران را غصب می‌کند و خون دیگران را به‌ناحق می‌ریزد حرام است! چون مدعی است که صحابه پیامبر(ص) هم بر آن تأکید کرده‌اند.

در نهایت، تعداد زیادی از اندیشمندان سیاسی معتقدند، فرهنگ سیاسی در عربستان سعودی، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که شکل‌گیری و تثبیت یک نظام سیاسی دموکراسی پایه را دور از ذهن می‌نمایاند، بی‌راه نگفته‌ایم؛ اگر ساختارهای فرهنگی موجود در این جامعه مثل فرهنگ پدرسالاری استبدادی و اقتدارگرایی را در مواجهه مستقیم با مفهوم دموکراسی در نظر بگیریم، که شاید بیشتر متأثر از تقابل اصطلاحات سنت و مدرنیته در این کشور است. از ویژگی‌های بارز جامعه عربستان سعودی حاکمیت فرهنگ پدرسالاری پادشاهی و قبیله‌ای حاکم بر زندگی روزمره مردم آن است اقتدارگرایی که به‌گونه‌ای پدرسالارانه در تمامی ابعاد و سطوح کشور حاکم است از بروز نشانه‌های دموکراتیک جلوگیری می‌کند.

مشاهده تاریخ عربستان سعودی از بدو تأسیس نشان می‌دهد، این نظام سیاسی از مقتدرترین و محافظه‌کارترین حکومت‌های سلطنتی در خاورمیانه بوده است؛ عربستان از زمان تأسیس پی در پی بر مبنای پدرسالاری سیاسی و مذهبی حاکمیت کرده است، که تا امروز به‌گونه‌ای یکنواخت، تداوم دارد؛ در این کشور، اساساً رابطه مردم و حاکمیت رابطه‌ای استوار بر ساختار قبیله‌ای و عشیره‌ای است که بیشتر بیانگر رابطه ارباب‌ورعیتی است تا رابطه دولت و شهروندی حاکمان این کشور برای حفظ موقعیت خویش، لاجرم کمترین حق را برای شهروندان قائل‌اند (کرمی، ۱۳۸۹).

با اندکی اغماض می‌توان سه اصل زیر را برای نظام سیاسی قبیله‌ای عربستان سعودی، در نظر گرفت:

تحکیم ذهنیت فرمان‌برداری شهروندان و توجهی هر چند محدود به حقوق سیاسی اجتماعی و مدنی آن‌ها؛

حفظ تفاوت هویت‌ها و فرهنگ‌های قبیله‌ای؛

تمرکز سیستم تصمیم‌گیری سیاسی در یک یا چند قبیله

بر اساس همین ویژگی‌های عربستان سعودی است که می‌توان فرهنگ سیاسی این کشور را تلفیقی از فرهنگ سیاسی محدود تبعی دانست. این فرهنگ سیاسی ناشی از عوامل متعدد تاریخی است که بافت اجتماعی سنتی و قبیله‌ای از مهم‌ترین این عوامل است. از دیگر موارد تأثیرگذار نیز می‌توان به اقلیم، مذهب ساختار اقتصادی، ساختار سیاسی، نبود جامعه مدنی و ... اشاره کرد.

۴- نتیجه

فرهنگ سیاسی عاملی مهم و اصلی در تحکیم توسعه سیاسی قلمداد می‌شود. فرهنگ سیاسی اکثر گروه‌های حاکم در منطقه خاورمیانه، مبتنی بر نگرش پاتریمونالیستی (پادشاهی، موروثی، سنتی) است که به دلایل عمیق تاریخی و اجتماعی و روان‌شناسی، ریشه در «شیوه استبداد شرقی» دارد. مطابق این فرهنگ، مردم، اتباع حاکم تلقی شده و حقی برای رقابت و مشارکت سیاسی ندارند.

به نظر می‌رسد در دو دهه گذشته در زندگی سیاسی و اقتصادی، سخنان بسیار در خصوص «کمتر داشتن دولت» و «برداشتن دولت از روی دوش خود» گفته می‌شود. این بحث‌ها به خاورمیانه، نیز وارد شده است، اما در این منطقه که دولت تسلط آشکار بر منابع قدرت اقتصادی و سیاسی دارد و جامعه چندان نیرومند نیست، شاید بتوان ادعا کرد که نقش خود دولت در کمتر کردن

نقش در اقتصاد و جامعه مهم‌ترین نقش آن در خاورمیانه معاصر باشد تا بدین وسیله راه برای توسعه اقتصادی و سیاسی در این منطقه هموار شود. هم‌زمان به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ با افزایش شمار حکومت‌های دموکراتیک در سطح جهانی در کشورهایی که پیشینه بلندمدت اقتدارگرایی داشته‌اند، توجه به نقش نخبگان سیاسی در طراحی، هدایت و مدیریت فرایند گذار به دموکراسی بسیار افزایش یافته است. به همین خاطر، هرچند خاورمیانه اساساً از فرایندهای جهانی در حال وقوع نسبت به دیگر مناطق بسیار به دور بوده است، نمی‌توان تأثیرات روندهای یادشده را در این منطقه نادیده گرفت.

بر مبنای تئوری لوسین پای در ارزیابی توسعه ملی در ساختار فرهنگ‌های سیاسی کشورها می‌توان بر رهیافت‌های تحلیل کلان و پویایی‌شناسی همه‌ی سیستم مشترکاً تمرکز داشته و افرادی را که به‌نظام سیاسی شکل می‌دهند عنوان نمود؛ در راه پی‌جویی ریشه‌های فرهنگ سیاسی سروکار داشتن با توسعه تاریخی نظام سیاسی به‌عنوان یک مجموعه و تجربه زندگی افرادی که معمولاً در محدوده فرهنگ هستند، لازم می‌باشد. بارهیافت تاریخی، این امکان وجود دارد که، تکامل نهادها و الگوهای ارزشی را که بنیاد فرهنگ‌های سیاسی معاصر را قالب می‌دهند، جستجو کرد، با دقت در الگوهای اجتماعی شدن سیاسی که اشخاص از مسیر آن‌ها در فرهنگ، جایگاه خود را می‌یابند، می‌توان به چگونگی دخالت این نهادها بر زندگی افراد پی‌برد. رابطه میان فرایندهای فردی اجتماعی شدن و اعمال نهادهای عمومی نشان‌دهنده‌ی بخش اعظمی از پویایی‌شناسی پیوستگی و تحول در نظام‌های سیاسی است.

فرهنگ سیاسی در عربستان دارای ویژگی‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی است که ایجاد سیستم سیاسی دموکراتیک را تا حدودی دشوار و امری پیچیده مبدل می‌سازد. این بدان معناست که ساختارهای فرهنگی این جامعه مشتمل بر فرهنگ مردسالار، استبدادی، سلسله‌مراتبی و اقتدارگرا در تضاد با اصطلاح دموکراسی است که نتیجه تقابل سنت و مدرنیته در این کشور است. یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های این جامعه که مورد توجه شرق شناسان هم بوده است، فرهنگ مردسالاری، پدرشاهی و قبیله‌ای مسلط بر مردم این مملکت است و در عوض اختیارات و وظایفشان، به پاسخگویی در مقابل مردم و نمایندگان نیازی احساس نمی‌کنند. همان‌گونه که برخی کارشناسان می‌گویند؛ به مفهوم فرد و فردگرایی در خاورمیانه زیربنایی توجهی نشده است، که نمونه بارز آن ساختار سیاسی عربستان است که بر فامیل و قوم و گروه خاصی مبتنی است و بر اساس دیدگاه این نوع نظام‌های سیاسی، گسترش دموکراسی می‌تواند تهدیدی برای شرایط ممتاز خانوادگی آن‌ها در کشورشان باشد. بازیگران سیاسی همواره بر پایه‌ی هویت خانوادگی از هم تمییز داده می‌شوند و اقتدار سیاسی حتی در بیرون از خانواده اغلب پدرسالارانه است، بر این اساس در همه‌جا شاهد سیستمی اقتدارگرا هستیم که مانع از بروز تجلیات دموکراسی چه در سطح خرد و چه در سطح کلان هست.

از دیگر سو، فرهنگ سیاسی شهروندان این کشور، متأثر از فرهنگ عمومی سیاسی حاکم بر عربستان، تاکنون رغبتی آن‌چنان به صحبت در حوزه‌ی حقوق بشر و آزادی‌های فردی و اجتماعی نشان نداده است. نگاه توده‌ها در سیستم سیاسی اجتماعی عربستان از پایین به بالا است و یکی از برجسته‌ترین خواسته‌های توده‌های این کشور داشتن سطح معینی از امنیت و رفاه اقتصادی است. این دیدگاه حتی در میان جامعه علمی عربستان و نخبگان فکری نیز رایج است. و این امر بر نوع سیستم سیاسی حاکم بر کشور مطروحه اثر مستقیمی دارد.

تردید وجود ندارد که ساختار قبیله‌ای در شبه‌جزیره عربستان بر روابط مردم و حاکمان تأثیری ژرف بر جای گذاشته است. در طول تاریخ، بیشتر دولت‌هایی که در شبه‌جزیره عربستان مسند قدرت را در دست داشته‌اند، رابطه حاکم با مردم را به‌عنوان رابطه ارباب و رعیت در نظر داشته‌اند و برای استمرار قدرت و حفظ خویش کمترین حق را برای شهروندان و یا به تعبیر خود «رعیت» قائل شده‌اند. خصوصیت چنین نظام‌های سیاسی - قبیله‌ای را می‌توان این‌گونه مطرح کرد: ۱. ذهنیت فرمان‌برداری مردم و کم‌توجهی به حقوق سیاسی. ۲. تنوع هویت‌ها و فرهنگ‌های قبیله‌ای؛ ۳. تمرکز قدرت تصمیم‌گیری سیاسی در یک یا چند قبیله.

با توجه به فرهنگ سیاسی محمد بن سلمان و اشارات مختصر به عملکرد وی در زمینه سیاست خارجی عربستان، می‌بینیم که وی استراتژی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را برای حفظ، تحکیم و افزایش قدرت خود در منطقه دنبال می‌کند. امروزه از طریق مباحثی چون شناخت مسئله شهروندی، تجدید انتخابات و مشارکت سیاسی، اولین گام‌های آزمایشی به منظور عمیق‌تر کردن اشکال دموکراسی و حرکت به سوی جامعه مدنی برداشته شده است. اما تاریخ یادآوری می‌کند؛ همیشه اولین حرکت‌ها به طرف دموکراسی غالباً مشکل‌ترین آن‌ها هستند. اما با عنایت به تحولات اخیر در خاورمیانه و رشد جنبش‌های اجتماعی از طرف دیگر افزایش مشارکت امکان دستیابی به توسعه سیاسی را ممکن کرده است. در این چشم‌انداز فرآیند توسعه سیاسی در گرو فرهنگ سیاسی در راستای دموکراتیک صورت پذیرفته است که جنبش‌های سیاسی جدید ارمغان آن به شمار می‌روند.

اخیراً، افراد، گروه‌ها و انجمن‌ها و فعالان مدنی و سیاسی به‌عنوان اصلی‌ترین منتقدین حکومت سعودی در حیات سیاسی و اجتماعی پدیدار گشته‌اند و شاید بتوان اذعان داشت که این طبقه، سرچشمه‌ی اصلی و مهم چالش‌ها و اعمال فشارهای سیاسی و تضعیف‌کننده مشروعیت سیاسی خاندان سعودی و نیز منبع اساسی برای نشر باورهای مدنی و آگاهی سیاسی و پدیداری شک جدی در فرهنگ سیاسی تبعی بوده است و ضرورت اصلاحات ساختاری در فرهنگ و نظام سیاسی را می‌طلبد؛ اما ساختار حکومتی این کشور به‌گونه‌ای است که مردم در آن هیچ نقشی ندارند. به تبع ساختار دیکتاتور گونه حکومت، موارد نقض حقوق بشر بسیار زیاد بوده و شامل موارد متعددی از قبیل نقض حقوق زنان و کودکان تا حقوق اقلیت‌های دینی را دربر می‌گیرد. آنچه عربستان را در پیگیری اصلاحات دموکراتیک از دیگر کشورهای منطقه متمایز می‌کند، درجه آسیب‌پذیری کشور در برابر این‌گونه اصلاحات است. به عبارت دیگر، ساختار دولت و فضای اجتماعی عربستان به‌گونه‌ای است که چه‌بسا انجام اصلاحات بدون در نظر گرفتن برخی ملاحظات، منجر به ازهم‌گسستگی سیاسی و اجتماعی و بروز نتایج معکوس و غیرقابل‌پیش‌بینی شود.

منابع

- آل غفور، سید محمدتقی (۱۳۸۰). خاستگاه فرهنگ سیاسی ایران معاصر، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۱۶، صص ۳۵ تا ۶۰.
- احمدی، یعقوب؛ نمکی، آزاد (۱۳۹۱). سرمایه اجتماعی و گونه دموکراتیک فرهنگ سیاسی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۹، صص ۳۰۰-۲۴۴.
- اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۷۷). توسعه سیاسی و جامعه مدنی، شماره ۱۲۷ و ۱۲۸، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). عقل در سیاست، چاپ سوم، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی، جلد ۱، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
- پای، لوسین (۱۹۹۶ م.). جنبه‌های رشد سیاسی؛ مفهوم رشد سیاسی؛ ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: نشر ماهی.
- چلیکوت، رونالد (۱۳۷۷). نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه‌ی وحید بزرگی و علیرضا طیب، چاپ اول، تهران، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسانه.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۹). دولت در خاورمیانه عربی: رخنه‌ناپذیری نظام سیاسی، شماره ۶۱، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران.
- دهقانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۳). طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۵، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران.
- راد، فیروز (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی توسعه‌ی فرهنگی، چاپ اول، تهران، انتشارات چاپ پخش.
- زمانی، هادی (۱۳۸۶). توسعه اقتصادی و امنیت ملی، جلد دوم، تهران: نشر لندن.

- سریع القلم، محمود، (۱۳۹۳). فرهنگ سیاسی ایران، نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران.
- سیف زاده، حسین (۱۳۸۸). پانزده مدل رقیب و بدیل؛ نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی در نظم حقوق بشری فردی - بومی - جهانی شده، تهران: نشر قومس.
- سیف‌زاده، حسین؛ روشندل، جلیل (۱۳۸۲). تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- شومپیتر، جوزف (۱۳۷۵). کاپیتالیسم، سوسیالیسم، دموکراسی؛ ترجمه حسن منصور، تهران: نشر مرکز.
- عبداللهی، محسن (۱۳۹۱). رویکردی پست مدرن به سه ضلع توسعه سیاسی: دولت، جامعه مدنی و شهروندی، شماره ۱، فصلنامه سیاست، تهران.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۶). درآمدی بر تبیین فرهنگی سیاست، نگاهی به رهیافت فرهنگ سیاسی در علم سیاست، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۶.
- قالیباف خراسانی، محمد باقر (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی: رویکردی مغفول در فرایند دموکراسی سازی و شناخت جوامع، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹)، چالش‌های توسعه سیاسی، تهران: نشر قومس، چاپ چهارم
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱). توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران، نشر قومس
- کمالی، حمیدرضا (۱۳۹۱)، خاورمیانه ۹ (ویژه مسائل داخلی عربستان). تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
- کرمی، کامران (۱۳۸۹). ساختار سیاسی قدرت در عربستان سعودی: دورنمای تحولات؛ قابل دسترس در <http://www.peace-ipsc.org>
- کلایو اسمیت، برایان (۱۳۸۴). فهم سیاست جهان سوم: نظریه‌های توسعه و دگرگونی؛ ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، محمد سعید قائمی نجفی، تهران: وزارت امور خارجه مؤسسه چاپ و انتشارات.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص؛ ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی
- مصلی نژاد، عباس، (۱۳۹۶). دولت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: نشر نی
- نظری، علی اشرف؛ قنبری، لقمان (۱۳۹۲). کالبد شکافی و آسیب شناسی مردم سالاری و مشارکت سیاسی در کشورهای عربی خاورمیانه، شماره ۲۸۸، فصلنامه پژوهشی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، تهران.
- Al-Najar, G. (1994). *Democracy and the Civil Society in Egypt, Algeria*.
- Axtmann, R. (1998). *Globalization & Europe*, London & Washington: Printer.
- Barry, N. (2000). *An Introduction to Modern Political Theory*, U.S.A, St Martin Press.
- Chilton, S. (1999). *Grounding Political Development*, 2nd Edition, University of Minnesota, Lynne Rienner Publishers.
- Esposito, J., & Piscatory, J. (1991). "Democratization and Islam", *Middle East Journal*, N 45.
- Huntington, S. P. (1993). "Clash of Civilizations", *Foreign Affairs*, NO. 3.
- Hermassy, A. (1994). *Civil Society in Tunisian*, M.S. Report, No.178.
- Ignatief, M. (2003). *State Failuer and Nation Building in J.L*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kamele, G. (1993). *Libraliation and Democracy in the Middle East*, M.S. Report, No. 174.
- Klingemann, H-D., & Fuchs, D. (1995). *Citizens and the State*, London, Oxford Univ, Press.
- Lipset, S. M. (1994). "The social requisites of democracy", *American Sociological Review*, vol 59.
- Lumsden, E. (2004). *An Uneasy Peace*, *New York Journal of International Peace and Politics*. No .795.
- Meier, G. M. (1991). *Politics and Policy Making in Developing Countries*, Sanfransisco, California: International Center for Economic Growth.
- Norton, R. (1995). *Civil Society in the Middle East New York*: NP.

Pye, L. (1966). *Aspects of Political Development*, Boston: Brown and CO.

Rorton, R. (1995). *Civil Society in the Middle East*, Buill: Leiden: New York.

